

بررسی تحلیلی و تطبیقی تفسیر آیه تحريم ازدواج با مشرکان

محسن قاسمپور*

چکیده

تنوع آراء مفسران در توضیح مفهوم شرک به همراه ادعای منسخ بودن آیه ۲۲۱ بقره که موضوع آن پرهیز از ازدواج با مشرکان است، به دشواری فهم این آیه افزوده است. به نظر می‌رسد نگرش غالب میان مفسران فرقین در این مسئله، بی‌اشکال بودن ازدواج با اهل کتاب است؛ نهایت آنکه بر اساس دیدگاه مفسران و فقهای شیعه این جواز، به ازدواج موقت معطوف است و در میان عالمان اهل سنت به دلیل عدم اعتقاد به نکاح موقت این جواز، ازدواج دائم را در بر می‌گیرد. این نگرش برخاسته از تفسیر شرک در باره اهل کتاب است که بر مبنای آن می‌توان گفت شرک دارای مراتب است و دیدگاه آن دسته از مفسرانی که به شرک اهل کتاب اعتقاد دارند و در نتیجه حکم عدم جواز ازدواج با زنان مشرک را به اهل کتاب نیز تسری داده‌اند باید به برخی از فرقه‌های آنان ناظر دانست نه همه اهل کتاب. برخی از مفسران فرقین با توجه به ادعای منسخ بودن آیه، این جواز را برئی تابند. این مقاله با رد ادعای منسخ بودن آیه ادله آنان را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

واژگان کلیدی

آیه ۲۲۱ بقره، تفسیر تطبیقی، تفسیر فقهی، ازدواج با اهل کتاب.

ghasempour@kashanu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۴

*. دانشیار دانشگاه کاشان.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۷

طرح مسئله

یکی از آیات بحث برانگیز قرآن آیه ۲۲۱ سوره بقره است؛ یعنی آیه: «وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَ لَا مَمْلَةُ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبْتُكُمْ وَ لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنُو وَ لَعَبْدُ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبْتُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الظَّنَنِ وَ الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَ بُشِّرُوا بِأَنَّهُمْ لَآتَاهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ».

موضوع این آیه، تحریم ازدواج با زنان مشرک و فلسفه این تحریم است. درباره آیه مذکور پرسش‌هایی مطرح است مانند اینکه مشرکان چه کسانی‌اند؟ چه نسبتی بین شرک و اهل‌كتاب وجود دارد؟ آیا این آیه نسخ شده است؟ آراء تفسیری معطوف به این نسبت و رابطه چیست؟ بررسی این پرسش‌ها و پاسخ آن بر مبنای نظر مفسران فرقیین ارکان این مقاله را تشکیل می‌دهد.

سبب نزول آیه

درباره این آیه دو سبب نزول وارد شده که یکی مربوط است به مرثید بن ابی مرثید مأمور پیامبر که از مدینه به مکه رفت و پس از انجام مأموریت، قصد ازدواج با زن مشرکی را داشت که قبل از اسلام او را می‌شناخت. قرار گذاشت از پیامبر در این باره کسب تکلیف کند که پیامبر چنین اجازه‌ای را به وی نداد. (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۷۴) و سبب نزول دیگری درباره ازدواج عبدالله بن رواحه با کنیزی که او را آزاد کرد و می‌خواست با وی ازدواج کند، وارد شده است. از آنجا که مردم در آن روزگار ازدواج با کنیز را در مقایسه با زنان مشرک دارای نسب و مال، حقیر می‌شمردند این آیه نازل شد. (همان)

پیشینه تفسیر آیه

بررسی این مسئله ضمن موضوعاتی نظیر «طهارت اهل کتاب» یا «ازدواج با اهل کتاب و زنان یهود و نصاری» توسط محققان در قالب کتاب یا مقالاتی صورت پذیرفته است؛ مانند کتاب طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی از محمدحسن زمانی؛ مقاله «طهارت اهل کتاب» در نشریه مقالات و بررسی‌ها از حسین گوگانی، (۱۳۷۲ و ۱۳۷۳) و مقاله «بررسی تطبیقی ازدواج با زنان یهود و نصاری در نگاه مذاهب اسلامی» در نشریه حبل المتنین (بهار ۱۳۹۱). با این همه پیشینه بحث از آیه فوق را باید در تفاسیر فرقیین سراغ گرفت، این مسئله در میراث تفسیری مسلمانان در چند محور قابل پیگیری است. یکی در جهت جواز یا عدم جواز نکاح با مشرکان و چند و چون آن و دیگر در بحث منسخ بودن آن. درباره محور اول، عده‌ای از مفسران بر این باورند که عقد نکاح با مشرک؛

چه مشرک کتابی باشد یا غیر کتابی جایز نیست. مالک و شافعی از ائمه اهل سنت را از طرف داران این قول دانسته‌اند. (ابن‌عربی معافی، ۱ / ۱۴۲۴؛ ۱۵۶ / ۱۴۲۵؛ کیا الهراسی، ۱ : ۱۴۲۵ / ۱۲۹) عده‌ای دیگر معتقدند عدم جواز صرفاً در خصوص مشرکان غیر کتابی؛ یعنی بتپرستان و بنا به قولی دیگر مجوسیان مطرح است. (همان)

در محور دوم نیز مفسران از دیر باز بحث منسوخ بودن آیه را مطرح کرده‌اند و این آیه را با آیه ۵ سوره مائدہ منسوخ دانسته‌اند. بر این اساس تفسیر صحیح آیه سوره بقره در ابتدا حاکی از عدم جواز نکاح با مشرکان بوده، که پس از آن و با نسخ این آیه قول به جواز معروف و شهرت یافته است.

نکته‌های تفسیری آیه

دریاره این آیه نکته‌هایی از نظر لطایف تفسیری وجود دارد که مرور آن بی‌وجه نیست ازجمله تأکید بر اخلاق و دینداری در امر ازدواج در مقایسه با زیبایی، نسب و مال. نکته دیگر آنکه مسلم است مغفرت قبل از دخول به بهشت انجام می‌شود، و به همین دلیل در غیر چنین آیه‌ای مغفرت بر بهشت مقدم شده است «وَ سَارُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ» (آل عمران / ۱۳۳) در این آیه، صرفاً بهدلیل مقابله با آتش دوزخ، بهشت بر مغفرت مقدم شده تا مقابله روشن باشد؛ سرانجام لطیفة دیگر آنکه جنبه بلاغی و ارائه‌ای که در این آیه به کار رفته نیز شایسته توجه است. در این آیه واژه «امه» و در مقابل آن واژه «عبد» و نیز واژه «مؤمنه» و در برابر آن «بشرکه» و همچنین واژه «جنت» در برابر واژه «نار» قرار گرفته است.

مفهوم‌شناسی

الف) شرک

برای روشن شدن معنا و مفاد آیه مذکور ابتدا شایسته است تحلیلی بر معنای واژه شرک و مشرک در قرآن - به عنوان یک واژه کلیدی در این آیه - صورت پذیرد. در پرتو ایضاح مفهومی این اصطلاح، تفسیر صحیح‌تری از این آیه به دست خواهد آمد. «شِرِک» اسم و به معنای عمل شرک، شریک شدن و شریک قائل شدن برای خداوند در فرمانروایی یا ربوبیت است. (ابن‌منظور، ۵ : ۷ / ۱۴۰۵) بر این اساس مشرک کسی است که برای خدا شریک قائل است. آرتور جفری (۱۳۸۶ : ۲۷۱) در گزارش خود، ریشه شِرِک را به معنای بریده شدن بند کفش و شیراک را به معنای بند کفش آورده است و در ادامه، هم به وجود آن در زبان سریانی و هم به مثابه واژه‌ای که از زبان عربستان جنوبی گرفته شده اشاره کرده است. بر این اساس معانی «درهم بافتن»، «تور»، «انباری» و «درهم بافته شدن منافع»

به گونه‌ای با این واژه از ریشه‌های این زبان‌ها مرتبط دانسته شده است. چنان‌که پیداست مفهوم شرک در زبان عربی می‌تواند به نوعی با این معنای گفته شده، در رابطه باشد. به نظر می‌رسد آنچه راغب اصفهانی در تقسیم‌بندی شرک گفته و آن را شامل دو نوع شرک عظیم و شرک صغیر دانسته (raghib asfahani, ۱۴۰۴: ۲۵۹) در حقیقت تفصیل همین شرک قائل شدن برای خداست. چه اینکه گاهی شرک، عظیم است و همان شرک اعتقادی است و بزرگترین کفر است (ذلک اعظم کفر) و پیامد چنین اعتقادی براساس آموزه‌های قرآنی، عدم آمرزش، گمراهی آشکار و در نتیجه حرام شدن بهشت بر شرک خواهد بود. گاهی نیز شرک صغیر و به معنای مراتعات غیر خدا با خدا در پاره‌ای از امور است، مانند ریاکاری و نفاق. کریمه قرآنی «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (یوسف / ۱۰۶)

به چنین مضمونی اشاره دارد.

ب) اهل کتاب

واژه اهل کتاب، در اصطلاح قرآنی به پیروان ادیان گذشته که دارای کتاب آسمانی‌اند اطلاق می‌شود و یهود و نصاری، مصاديق روشن و قدر منقین آن است اما در اصطلاح فقهی، غیر یهود و نصاری (مجوس، صائبان) نیز از اهل کتاب یا در حکم اهل کتاب‌اند. (نجفی، ۱۳۸۴ / ۲۱: ۲۲۸) در قرآن کریم تعابیری مانند الذين کفروا من اهل الكتاب و مطلق اهل کتاب وجود دارد که تمایز آشکاری را به لحاظ معنایی تداعی می‌کند و در عین حال نشانگر آن است که نباید همه اهل کتاب را در زمرة کفار به شمار آورد. بر این اساس، پرسش در اینجا این است که مشرکان چه اشخاصی هستند؟ بتپرستان، یهودیان، نصاری یا مجوس؟ و به طور کلی اهل کتاب در این بحث چه جایگاهی دارند؟

بتپرستان مصدق بارز مشرکان

برخی مفسران عقیده دارند با استناد به آیاتی نظیر آیه ۲۸ سوره توبه که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ تَجَسُّسٌ»، باید گفت حساب مشرکان از اهل کتاب جداست و این نجاست صرفاً بتپرستان را در بر می‌گیرد و شامل اهل کتاب نمی‌شود. در میان اهل سنت فخر رازی این سخن که منظور از مشرکان در این آیه بتپرستانند را به اعتقاد اکثر مفسران منسوب نموده است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۶: ۲۱)

همین قول در تفسیر التسهیل نیز گزارش شده است. (مفسر این تفسیر بر ۳۳۵ / ۱: ۱۴۱۶) این موضوع که مشرکان همان وثیون و بتپرستان صدر اسلام‌اند ادعای اجماع عالمان را قائل شده است. (همان)

در میان معاصران، وبهه زحیلی نیز بر این باور بوده که نجس بودن در این آیه همان بتپرستان را نشانه رفته است نه اهل کتاب. (۱۴۲۲: ۱ / ۸۴۹) در این زمینه دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه یادکردنی است آنجا که گفته است: «اطلاق واژه مشرک بر اهل کتاب به روشنی در قرآن معلوم نمی‌شود. این در حالی است که این اطلاق درباره کلمه کافرین به خوبی آشکار است.» (۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۳) ایشان در ادامه با تمایز قائل شدن بین مشرک به معنای اهل کتاب و به معنای بتپرستی در قرآن بر این باور است که شواهد دیگری در قرآن وجود دارد که براساس آن اهل کتاب به معنای کاربردی قرآنی که بتپرستان اند، به کار رفته است، دقت در مفاد آیاتی مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَّنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه / ۲۸)؛ «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ» (توبه / ۷) و «وَقَاتَلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَةً» (توبه / ۳۶) و «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدُوكُمُوهُمْ» (توبه / ۵) بیانگر این تمایز است. با تحلیل و بررسی چنین آیاتی می‌توان به آسانی نتیجه گرفت که اهل کتاب کاملاً از مشرکان تفکیک شده‌اند. براساس آیه ۱۰۵ سوره بقره و آیه ۶۴ سوره آل عمران، در موضعی مشخص از یکتاپرستی به عنوان کلمه‌ای مشترک میان مسلمانان و اهل کتاب یاد شده است.

نمونه‌ای دیگری که علامه طباطبایی، بر این تمایز معنایی مشرک قابل تطبیق بر بتپرستی و نه اهل کتاب تأکید ورزیده، به تناسب طرح آیه، ذیل تفسیر آیه «وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهَذَّدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَيْنَقَا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) به چشم می‌آید. آنجا که گفته است: «منظور از مشرکان در این آیه یهود و نصاری نیست تا تعریضی بر اهل کتاب باشد و در نتیجه با گفته ما منافات داشته باشد بلکه ظاهرًا منظور غیر اهل کتاب است به قرینه اینکه در آیه‌ای دیگر فرموده: «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصَارَائِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَيْنَقَا مُسْلِمًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران / ۶۷) علامه در ادامه می‌گوید: «حینق تعریضی بر یهود و نصاری است نه جمله «وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ». کلمه مسلمًا تعریض بر مشرکان است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۰۳) از نظر مفسری دیگر به دلیل آنکه در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته‌اند و یهود، نصاری و مجوس متکی بر نبوت راستین و کتاب آسمانی‌اند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۴) لذا منظور قرآن از مشرکان بتپرستان‌اند. برخی از نمونه این آیات عبارت‌اند از: بینه / ۱ و ۶؛ بقره / ۱۰۵.

بررسی یک شبیهه

با توجه به وجود این تمایز محتوایی و مصداقی مشرک در خصوص اهل کتاب و بتپرستان، اصل این شبیهه از برخی تعبیر قرآنی نشئت گرفته است، براساس آیه ۲۰ سوره آل عمران ما با تعبیر دوگانه اهل کتاب و امین مواجهیم. دین اکثر ساکنان عربستان در آستانه ظهور اسلام بتپرستی بوده و در

همان حال اقلیتی پراکنده در شبه جزیره عربستان به آیین یهودیت و مسیحیت وابسته بوده‌اند. همچنین بر مبنای برخی تعبیر قرآنی، دینی بودن گروهی از اهل کتاب (آل عمران / ۶۴) در مقابل گروهی از آنان که کافر بودند (مائده / ۷۱ و ۷۳؛ توبه / ۳۰) ضرورت این تفکیک را خاطر نشان و مورد تأکید قرار می‌دهد. در عین حال همچنان برخی مفسران برای مشرک مفهومی واحد در نظر گرفته و بتپرست و اهل کتاب را از نظر یکسان انگاشته‌اند. برای مثال مفسری از اهل سنت ذیل عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) گفته است: یعنی من اليهود و النصارى. (مقالات ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱۱) همچنین طبرسی (۱۳۷۲: ۱ / ۴۰۳) ذیل این عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (بقره / ۱۳۵) گفته است: خداوند با این بیان، شرک را از ملت ابراهیم ﷺ نفی کرد و در ضمن آن را برای یهود و نصاری اثبات نموده است؛ زیرا یهود گفتند: عُزیز پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست و به این سبب هر دو مشرک گردیدند.

همین مضمون را مفسری دیگر ذیل همین عبارت قرآنی تأکید کرده و گفته است: طریق ابراهیم، طریق توحید بود و طریق یهود و نصاری طریق شرک. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱ / ۳۲) عباراتی مانند «کما انت مشرکون مهما لم تكونوا وثنين» و «و ما كان من المشركين» در تفسیر البلاع (۱۴۱۹: ۲۱ / ۱) نیز به همین مطلب مورد اشاره دلالت دارد. آیا آنچه این مفسران درباره یکسان دانستن مشرکان به خاطر بتپرستی‌شان می‌گویند با معنای فرزند قائل شدن برای خدا آن‌طور که یهود یا نصاری قائل بودند، یکی است؟

اگر دقت شود عبارتی در تفسیر گروهی از مفسران فریقین به کار رفته که بهنحوی بیانگر این نکته است که آنان شرک ناشی از بتپرستی و شرک اهل کتاب را یکسان فرض کرده‌اند. این عبارت ذیل تفسیر آیهٔ کریمةٰ ۱۳۵ بقره آمده که چنین است:

کنایه‌ای است به اهل کتاب و دیگران که در حال شرک ادعا می‌کرددن پیرو آیین ابراهیم هستند و در عین حال شرک هم می‌ورزیدند. (زمخشري، ۱۴۰۷: ۱ / ۱)

بیضاوی نیز به تعریض بر اهل کتاب ذیل همین عبارت قرآنی اشاره کرده است. (بیضاوی،

۱۴۱۸: ۱ / ۱۰۸)

در تفسیر دیگری چنین آمده است:

... وفيه تعریض لليهود و النصارى و غيرهم من يدعى اتباع ملة ابراهیم و هو عن الشرک. (خازن بغدادی، ۱۴۱۵: ۱ / ۸۵)

کنایه‌ای است به یهود و مسیحیان و غیر آنان که ادعای پیروی از دین ابراهیم را داشتند اما مشرک بودند.

همین عبارت با اندک تغییراتی در تفسیر روح البیان آمده است (بروسوی، بی‌تا: ۱ / ۲۴۳)

تفسری دیگر از میان اهل سنت در دوران معاصر نیز به همین معنا تصریح کرده است: «فی هذا تعزیض باهل الكتاب و بیان بطلان دعواهم اتباع ابراہیم مع اشراکهم لقولهم عزیز بن الله و المسبح ابن الله». (مراغی، ۱۹۸۵ / ۲۲۴) در اینجا کنایه‌ای است به اهل کتاب و بیان ادعای باطل آنان در پیروی از ابراهیم با توجه به اینکه آنان به ترتیب عزیز و مسیح را فرزند خدا می‌دانستند. در محسن التأویل ذیل عبارت «وَمَا كَانَ مِنَ الْمُتَّسِرِّكِينَ» عین همین عبارتها آمده است.

(قاسمی، ۱۴۱۸ / ۴۰۷)

همچنین در میان تفاسیر شیعی عبارت تعزیض بر اهل کتاب تصریح شده است. فیض کاشانی با مختصر تغییراتی همان عبارت‌های فوق را آورده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ / ۶۷) ملافتح الله کاشانی در خصوص این آیه می‌گوید: «تعزیض است به اهل کتاب و غیر ایشان، چه ایشان دعوی می‌کنند که از اتباع ابراہیم‌اند و حال آنکه مشرک‌اند؛ زیرا یهود را زعم آن است که عزیز پسر خداست و نصاری اعتقاد آنکه مسیح پسر خدا.» (کاشانی، ۱۳۳۶ / ۳۶) دیگر مفسران همچون، صاحب تفسیر کنز الدقائق و تفسیر الجوامر الشمین بر همین گفته تأکید کرده‌اند. (مشهدی قمی، ۱۳۶۸ / ۲؛ ۱۶۶؛ شیر، ۱۴۱۲ / ۶۰)

پرسشن اساسی در اینجا این است که آیا از دیدگاه این دسته از مفسران، تعزیضی که در آیه بر اهل کتاب وارد شده، به معنای برابر مفهوم شرک به معنای بتپرستانه آن است؟

تعزیض بر اهل کتاب یا اطلاق صفت بتپرست می‌توان با تفاوت مراتب شرک، به نوعی تمایز مفهومی درباره شرک به معنای بتپرستانه آن و شرکی که در مورد اهل کتاب مصادق داشته باشد، قائل گردید.

به نظر نگارنده و براساس تأمل در آیات قرآن، می‌توان به چنین تمایزی قائل شد؛ به بیان دیگر، شرک مراتبی دارد. بالاترین مرتبه شرک درباره بتپرستان و وثیقان صدر اسلام صدق می‌کند و مفهومی است که در آیات قرآن بهویژه در جاهایی آمده که مشرکان به عنوان یک اصطلاح در برابر اهل کتاب مطرح است. این نکته هم در میان اهل سنت و هم بین مفسران شیعی طرفدارانی دارد؛ برای مثال، فخر رازی، منظور از اینکه مشرکان بتپرستان‌اند، را به عنوان یک دیدگاه تفسیری به اکثر مفسران منسوب داشته است. (رازی، ۱۴۲۰ / ۱۶) همین نظریه در تفسیر التسهیل لعلوم التنزیل

آمده است. (ابن جزی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۳۵) این مفسر بر اینکه منظور از مشرکان در بین آیات قرآنی، همان بتپرستان‌اند، ادعای اجماع عالمان را بر این گفته قائل شده است. (همان) از دیدگاه سید محمدحسین فضل‌الله، کاربست معنای مشرک در قرآن، مدلول فلسفی آن مراد است؛ یعنی اندیشه‌ای که در نهایت به شرک منجر می‌گردد. (فضل‌الله، ۱۹۹۸: ۳۸۱ – ۳۸۲) این مفسر با استناد به دیدگاه دانشمندان مسیحی درباره تقلیل می‌گوید: این قبیل عالمان به تقلیل به معنای اعتقاد به تعدد خداوند اعتقاد ندارند، لذا نمی‌توان آنان را مشرک به معنای کسانی که معتقد به توحید نیستند تلقی کرد. همان‌گونه که ریاکاری را که معتقد به خداوند است، مشرک می‌نامیم. (همان) درباره اهل کتاب، رهیافت علامه طباطبائی، همان‌گونه که پیش از این آمد، در این موضوع با استشهاد به آیاتی نظیر «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه / ۲۸) تأکید بر این تمایز است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲ / ۲۹۳)

همان‌گونه که در تفسیر *الوسیط* هم، تفسیر مشرکان از آن نظر که نجس‌اند، درباره وثیون و بتپرستان صدق می‌کند نه اهل کتاب. (زحلی، ۱۴۲۲: ۱ / ۸۴۹) به بیانی دیگر، از آنجا که در آیه شریفه که پس از فتح مکه نازل شده و با توجه به سیاق آن در عبارت «عامهم هذا» و اینکه امام علی علیه السلام در سال نهم هجری، سوره برائت را به مکه برد و وجود کلمه «انما» – که از ارادت حصر است – باید نجاست مشرکان معنای خاصی داشته و از شمول آن در ارتباط با اهل کتاب تمایز گردد. نجاست که در مفهوم لغوی آن اعم از پلیدی ظاهری و باطنی است (بنگرید به: راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳)، در این آیه به معنای پلیدی باطنی است. به تعبیر علامه طباطبائی، نوعی پلیدی برای مشرکان و لحاظ نوعی طهارت و پاکی برای مسجدالحرام است و به تعبیر ایشان، این حرمت و اعتبار هرگونه که باشد، غیر از اجتناب از ملاقات با کفار همراه با رطوبت است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹ / ۲۲۹)

براساس سیاق این آیه و اعلام امام علی علیه السلام مبنی بر آنکه هیچ مشرکی حق طوف با بدنه عربیان ندارد معلوم است نجس بودن و جلوگیری از ورود کسانی به مسجدالحرام به عنوان مشرکان مطرح است که به معنای بتپرست بوده‌اند. چنان‌که علامه شعرانی در تفسیر کلمه نجس در همین آیه گفته است: چون بتپرستان پلیدند نباید به مسجدالحرام وارد شوند. (شعرانی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۴۰) ملاحظه می‌شود که در اینجا بحث نجس بودن درباره اهل کتاب مطرح نیست. البته نجس بودن اهل کتاب به معنای فقهی آن نکته‌ای است که از نظر فقهای شیعه مورد اختلاف است. برخی از فقهای امامیه با استناد به آیات و روایات تنها گروهی از اهل کتاب را که عقاید شرک‌آمیز دارند نجس می‌دانند و این

دیدگاه مشهور امامیه است. (نجفی، ۱۳۸۹: ۴۱ - ۴۰) این در حالی است که عده‌ای مطلق اهل کتاب را نجس دانسته و تفاوتی بین آنان قائل نشده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۱۱) اما بسیاری از فقهاء معاصر بر مبنای برخی روایات، نجاست اهل کتاب را ذاتی ندانسته بلکه عرضی می‌دانند (یعنی با توجه به آلوده شدن به شراب، خون و مردار، نجس‌اند) و آن دسته از احادیث را که دلالت بر پاک بودن ذاتی کفار (اهل کتاب) دارد، ترجیح داده‌اند. (سیستانی، ۱۳۸۵: مسئله ۱۰۳؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱، سؤال ۳۲۴؛ صدر، ۱۳۹۱: ۳ - ۲۸۴) آنچه وجه این ترجیح را بر جسته می‌کند، آنکه اولاً دلالت آیات قرآن صریحاً بر نجاست یا پاکی اهل کتاب دلالت دارد و به بیان دیگر آیات اطلاق دارد و ثانياً این اطلاق با توجه به سیره قولی و فعلی معصومان ﷺ تا حدی تبیین می‌گردد؛ برای نمونه در لسان روایات، کاربرد موضوع و مفهوم شرک از موضوع یهود و نصاری جداست؛ یعنی در سخنان معصومان این دو از هم جدا به کار رفته و احکام جداگانه‌ای دارند؛ برای مثال، امام صادق علیه السلام گفته وشاء، از اینکه نیم خورده زنازده، یهودی، مسیحی و مشرک و نیم خورده هر گروهی که با اسلام مخالف باشد، را بخورند کراحت داشته‌اند. در این میان نیم خورده ناصبی شدیدتر از همه است (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۱ / ۳)^۱ دقت کنیم، براساس این حدیث، مشرک گروهی است خاص، در کنار گروهی که یهودی است و یا مسیحی. پاک بودن اهل کتاب و نجس نبودن آنان را می‌توان از سیره عملی معصوم تبیین گرفت. ابراهیم بن ابی محمد می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم کیز نصرانی خادم شماست و شما می‌دانید که نصرانی است و غسل جنابت نمی‌کند و وضو نمی‌گیرد؛ فرموده: مانع ندارد وی دست‌های خود را می‌شوید. (طوسی، ۱۳۹۹: ۱ / ۳۹۹) این موضوع نشان می‌دهد از نظر امام رضا علیه السلام اهل کتاب پاک است؛ یعنی نجاست او را عارضی می‌داند نه ذاتی.^۲

تحلیل مشرک بودن اهل کتاب

پس از اینکه به طور نسبی معلوم نبودن اطلاق مشرک بر اهل کتاب تا حدی روشن شد، باید بررسی کنیم براساس آیات قرآنی انتساب برخی اقوال مشرکانه به یهودیان و مسیحیان چه وجهی دارد؟ فرزند قائل شدن برای خدا، یا قول به تثییث مسیحیان نوعی شرک نیست؟ از قضا بسیاری از مفسران به همین دلیل، ذیل آیه شریفه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَ لَا نَصْرَانِيًّا وَ لَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا»

-
۱. أَمْمَنْ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَئْبُوبَ عَنْ تُوحِّيْدِ عَنِ الْوَتَّاءِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَسِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرَهَ سُوْرَةَ وَلَدِ الرِّبَّا وَ سُوْرَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصَارَى وَ الْمُسْلِمِيِّ وَ كُلُّ مَا خَالَفَ الْإِسْلَامَ وَ كَانَ أَشَدَّ ذِلَّةَ عَنْهُ سُوْرَةُ التَّاصِبِ.
 ۲. عَنْ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ الْجَارِيَةُ النَّصَارَى تَحْدُمُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُنَّ نَصَارَى لَا تَتَوَهَّمُ وَ لَا تَتَغْسِلُ مِنْ جَنَابَتِهِ قَالَ لَا بِأَسْبَابِ تَغْسِلُ يَدَيْهَا.

گفته‌اند: مشرکان علاوه بر بتپرستان سایر کفار مانند یهود و نصاری و مجوس و به‌طورکلی اهل کتاب را دربر می‌گیرد، که این عقیده از سوی مفسرانی دیگر مورد مناقشه قرار گرفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ / ۲: ۱۳۴) به عبارت دیگر عده‌ای از مفسران بر این باورند که شرک دارای مراتبی است از نظر ظهور و خفا، همانند کفر و ایمان (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۲: ۳۸۶) همان‌طور که ترک‌کننده عمل حج (با لحاظ استطاعت) نوعی کفر است اما عنوان کافر اصطلاحی درباره او به کار نمی‌رود. از نظر علامه طباطبایی شرک بتپرستان در مکه شرکی ظاهر و آشکار بود؛ یعنی آنها که بتان را شفیع خود قرار دادند اما شرک اهل کتاب که مسیح یا عزیز را فرزند خدا می‌دانستند یا خود را فرزندان و دوستان خدا، شرک پنهان. (همان) اینکه کسی برای اسباب در جهان هستی استقلال قائل شود این نیز نوعی شرک پنهان است. بدین سان شرک دارای مراتب است.

آیاتی که در سوره مائدہ (آیات ۱۸ و ۷۳) آمده و ناظر است به ادعای گزار یهود و نصاری، دال بر اینکه آنان خود را پسران و دوستان خدا می‌دانستند و یا قول باطل تثلیث نصاری و همچنین آیه ۳۰ سوره توبه که فرزند بودن عزیز و مسیح را برای خدا به ترتیب از سوی یهود و نصاری مطرح کرده، گرچه نوعی شرک‌ورزی است اما از نظر برخی مفسران این باورهای باطل و نالستوار با شرک به معنای بتپرستانه تفاوت دارد. برای مثال از نظر علامه طباطبایی در عبارت «تحن ابناء الله و احباؤه» نوعی مجازگویی به کار رفته و به نحوی دست و پا کردن نوعی شرافت برای خود از سوی یهودیان و مسیحیان است. نه فرزند حقیقی قائل شدن. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۵: ۲۴۸) مفسران دیگر آن را یک لقب تشریفاتی و افتخارآمیز و ظاهراً بیان مزیت و مقرب دانستن یهود و مسیحیان تلقی کرده نه قائل به فرزند حقیقی داشتن خدا. (قرشی، ۱۳۷۷ / ۳: ۴۳؛ جعفری، بی‌تا: ۳ / ۱۰۴) سمرقندی از مفسران اهل سنت در این زمینه چنین عبارتی دارد: جایگاه ما نزد خداوند از حیث منزلت و کرامت همانند جایگاه فرزندان نزد پدران است. (سمرقندی، ۱۴۱۴ / ۱: ۳۷۹) ابن‌اعشور نیز با مروری بر عبارات انجیل این چنین عبارتی را که قرآن به عنوان باور یهود و مسیحیان یاد کرده را نوعی تشییه دانسته نه اینکه آنان واقعاً به فرزند داشتن خدا اعتقاد داشتند. علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۷۳ مائدہ قول به تثلیث را به عالمان مسیحی نسبت داده و معتقد است عالمه مسیحیان معنای واقعی تثلیث را در نظر ندارند و به اعتقاد ایشان نمی‌توان به عموم ملت مسیح حکم یک جا و کلی کرد و در نهایت کفری که عبارت باشد از انکار توحید را مخصوص به عالمان آنها دانسته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۶: ۷۰) شایان ذکر است عده‌ای از مفسران قول به تثلیث را به فرقه یعقوبیه و عده‌ای به نسطوریان و ملکانیه و عده‌ای هم به همه نصاری نسبت داده‌اند. (همان: ۵ / ۳۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷ / ۲: ۴۱۵؛ رازی، ۱۴۰۸ / ۷: ۹۸)

بررسی موضوع نکاح زنان اهل کتاب براساس آیه ۲۲۱ بقره. با توجه به مباحث پیشین و کندوکاو در لفظ مشرکان، چنین می‌نماید که قول الهی «وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَات» بر حرمت ازدواج با زنان مشرک بتپرست دلالت دارد، اما ازدواج با زنان اهل کتاب جایز بوده که البته منظور از این جواز بر مبنای نظر بیشتر فقههای شیعه ازدواج موقت است. علامه طباطبائی نیز در تفسیر خود تصريح کرده که نه آیه مذکور (بقره / ۲۲۱) و نه آیه سوم سوره ممتحنه به هیچ وجه دلالتی بر تحریم نکاح با زنان اهل کتاب ندارند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۰۴ / ۲) بلکه بر عکس یکی از دلایل چنین جوازی همین آیه پنجم سوره مائدہ؛ یعنی آیه «وَ طَعَامُ الَّذِينَ ...» است. به نظر علامه لسان این آیه هم زبان منت‌گذاری است و هم مقام، مقام تخفیف و آسان‌گیری است؛ یعنی با تخفیف و تسهیل در برداشتن حرمت ازدواج مردان شما و زنان عفیف اهل کتاب بر شما منت‌گذاشتیم. (همان)

اما از سوی دیگر عده‌ای به تحریم ازدواج با زنان اهل کتاب معتقدند. در بین اهل سنت روایتی از عبدالله بن عمر نقل شده که براساس آن گفته است: خداوند زنان مشرک را بر مسلمانان حرام کرده است و من شرکی عظیم‌تر از این نمی‌شناسم که زنی بگوید پروردگارش عیسی از بندگان خداست. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۹۵) یا در تفسیر مجمع‌البیان وقتی ذیل آیه ۵ مائدہ دلیل عدم جواز ازدواج با زنان یهودی و مسیحی را به صورت عقد دائم از نظر اصحاب امامیه با استناد به آیه ۲۲۱ سوره بقره رد می‌کند، معلوم است از نظر این عالمان، زنان یهودی و یا مسیحی مشرک‌اند، که پاسخ آن در مطالب پیشین این مقاله آمد. یا حتی در مقام نقل گفته این دانشمندان، به تأویلی اشاره شده که منظور آن دسته از زنان یهودی و مسیحی هستند که به اسلام ایمان آورده‌اند، که تأویلی است بعید. شاید چنین به نظر آید این تفسیر، به دلیل وجود قید «حتی یؤمن» در آیه مذکور ناشی شده که براساس آن، شرط جواز ازدواج با مشرکان پس از ایمان آوردن آنهاست و برخی مفسران همین قید را درباره زنان اهل کتاب نیز تسری بخشیده‌اند (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۲۲) درحالی‌که با روشن شدن مفهوم مشرک در مطالب گذشته به دلایل این تمایز اشاراتی شد.

نسخ آیه ۲۲۱ سوره بقره یا آیه ۵ سوره مائدہ

یکی از مسائل مربوط به آیه ۲۲۱ بقره موضوع نسخ آن به‌وسیله آیه پنجم مائدہ و یا آیه سوم سوره ممتحنه است که توسط برخی از مفسران مطرح شده است. در کنار این نظر قول دیگری وجود دارد که آیه پنجم سوره مائدہ منسخ و ناسخ آن آیه ۲۲۱ سوره بقره است. در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود:

یک. منسوخ بودن آیه ۲۲۱ سوره بقره

عدد ای از مفسران بر این باورند که آیه سوره بقره منسوخ و ناسخ آن آیه پنجم سوره مائدہ است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۷) زمخشری در این باره چنین گفته است: «... و این آیه با آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» منسوخ است. همه آیات سوره مائدہ ثابت است و هیچ آیه‌ای را از آن منسوخ نیست و این نظر ابن عباس و اوزاعی است.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۶۴) اگر دایره مفهومی نسخ را در دوران متقدم گسترده بینیم و عام و خاص را نیز در همین دایره قرار دهیم براساس دیدگاه ابن کثیر آیه سوره مائدہ تخصیص عام بودن سوره بقره است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳ / ۳۸) در تفسیر شریف لاھیجی آمده است: «بنابراین باید که این آیه (آیه و المحسنات ...) ناسخ آیه سوره بقره باشد و مؤید آن این است که در روایاتی آمده است: که آیه سوره مائدہ دو آیه لا تنكحوا و آیه عصم الكوافر را نسخ کرده است. (لاھیجی، ۱۳۷۳: ۱ / ۶۱۳؛ طوسی، بی‌تا: ۷ / ۲۹۷)

دو. منسوخ بودن آیه ۵ سوره مائدہ

عدد ای دیگر از مفسران اعتقاد دارند که آیه سوره مائدہ که بر جواز ازدواج با زنان اهل کتاب ناظر است با آیه ۲۲۱ سوره بقره و یا آیه ۱۰ سوره ممتحنه نسخ شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۳ / ۶۷؛ رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۶۲) یعنی یا آیه سوره بقره یا آیه ممتحنه ناسخ آیه سوره مائدہ تلقی می‌شود. کلینی در روایتی چنین آورده است که این آیه با آیه شریفه «وَ لَا تُمْسِكُو بِعِصْمِ الْكَوَافِرِ» و نیز با آیه «وَ لَا تَنْكِحُو الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ» نسخ شده است. (کلینی، ۱۳۸۸: ۵ / ۳۵۸)

براساس روایت حسن بن جهم، هنگامی که وی نزد امام رضا^ع از منسوخ بودن آیه «و المحسنات ...» به وسیله آیه ۲۲۱ سوره بقره سخن گفته است، امام^ع ابتدا تبسیم و سپس سکوت کرده است.

آن طور که صادقی تهرانی نقل کرده برخی تفاسیر منسوخ بودن آیه سوره مائدہ را با آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ»، ثابت دانسته‌اند که به نظر ایشان قول مردودی است. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۸ / ۹۸) همچنین ناسخ بودن آیه «وَ لَا تُمْسِكُو بِعِصْمِ الْكَوَافِرِ» برای آیه «و المحسنات ...» در سوره مائدہ در برخی روایات از امام باقر^ع نیز آمده است (حر عاملی، ۱۴۱۳: ۲۰ / ۵۳۳ – ۴۳۵) بدین سان با توجه به چنین روایاتی آیه سوره مائدہ مورد نسخ واقع شده است حال این نسخ یا با آیه «وَ لَا تَنْكِحُو الْمُشْرِكَاتِ» یا آیه «وَ لَا تُمْسِكُو بِعِصْمِ الْكَوَافِرِ» یا براساس ادعایی دیگر با آیه سوره توبه انجام شده است.

۱. بررسی و تحلیل نسخ آیات مذکور

در اینجا ابتدا باید دو نکته روشی گردد، نخست بررسی نزول سوره ممتحنه و پس از آن پرداختن به

این موضوع که روایاتی می‌گوید سوره مائدہ نسخ می‌کند اما منسوخ نیست. اما نکته اول، نزول سوره ممتحنه به‌گونه‌ای با حوادث سال هشتم هجری و فتح مکه ارتباط دارد. بدین صورت که پس از اعلام بسیج عمومی پیامبر برای فتح مکه و تأکید ایشان بر آمادگی مهاجران و انصار برای اعزام به مکه لزوم محافظت اطلاعاتی مسلمانان و اینکه قریش به هیچ وجه نباید از این بسیج و آمادگی خبری داشته باشند، با این حال یکی از مهاجران به نام حاطب بن ابی بلتعه به خاطر آنکه همسرش در مکه بود و بیم آزار او را توسط قریش احساس می‌کرد نامه‌ای توسط یک زن (از مزینه به نام ساره از کنیزان عبدالملک) برای قریش نوشت و در آن حمله قریب الوقوع مسلمانان را به مکه فاش ساخت که خداوند توسط جبرئیل به پیامبر آن را گزارش داد. (ابن‌هشام، بی‌تا: ۲ / ۳۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ / ۹۰ - ۲۶۹) به دنبال آن و در بی‌پوزش حاطب و سوگند او که قصد خیانت نداشته آیات اولیه سوره ممتحنه نازل شد. براساس گفته برخی محققان سوره ممتحنه بعد از احزاب و قبل از فتح مکه نازل شده است. (ابن‌جزی، ۲: ۱۴۱۶؛ ۳۶: ۲: ۱۴۱۷؛ طباطبائی، ۲: ۲۳۴؛ معرفت، ۱: ۱۴۳۰ / ۱۴۳)

یکی از آیات این سوره که گفته شده ناسخ آیه سوره مائدہ است آیه‌ای است که عبارت «لا ۰۷۴۵ کُو۰۷۴۶ بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ» در آن آمده است. سخن ما در اینجا این است که چون ناسخ باید از منسوخ مؤخر باشد و با توجه به مسلم بودن نزول سوره متحننه قبل از سوره مائدہ فرض نسخ درست نمی‌نماید. علامه طباطبائی مراد روایت امام باقر علیه السلام که آیه متحننه را ناسخ آیه سوره مائدہ دانسته این گونه توضیح داده که شاید مراد از نسخ آیه مائدہ به موضوع ازدواج دائم با زنان اهل کتاب مربوط شده و ازدواج وقت را شامل نمی‌شود. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۴۵) و سرانجام نسخ اصطلاحی را مراد ندانسته بلکه مفهوم اعم نسخ که تخصیص را شامل می‌شده در نظر گرفته است. به علاوه برخی مفسران این روایت را به دلیل وجود ابوالجارود در سلسله سند آن نیز از عوامل ضعیف آن دانسته‌اند. (همان)

نکته دوم و مسئله مهم دیگر در اینجا، منسخ نبودن هیچ آیه‌ای از سوره مائدہ از جمله آیه مورد بحث یا حداکثر آیاتی به غیر از آیه مذکور است، که در جای خود این هم نکته‌ای است که برخی مفسران بر آن پای فشرده‌اند. در منابع روایی شیعی روایاتی وجود دارد که براساس آن آیه‌ای از سوره مائدہ نسخ نشده بلکه این سوره است که می‌تواند آیاتی را نسخ کند.^۱ (عياشي، ۱۳۸۰ / ۱ / ۲۸۸)

١٠. از جمله این روایت: عَنْ يُوسُفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ الْقُرْآنَ يُسَخَّنُ بِعَضُهُ بَعْضًاً وَ إِمَّا كَانَ يُؤَخُّدُ مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ يَا خِرَوْ فَكَانَ مِنْ أَخْرِ مَا تَزَلَّ عَلَيْهِ سُورَةُ الْمَايِّدَةِ نَسَخَتْ مَا فِيهَا وَ لَمْ يُسَخَّنْهَا.

دیدگاه برخی مفسران فریقین نیز در این باره به نحوی یا به عدم نسخ این سوره یا این آیه مورد بحث مبتنی است. به نظر ابن عاشور، این سوره پس از نزول سوره ممتحنه به پیامبر نازل گردیده و حتی برخی فقرات این سوره از نزول سوره توبه هم متأخرتر است (ابن عاشور، بی‌تا: ۵ / ۷) البته وی طرفدار این نظر است که این سوره به صورت متفرق و نه متابع نازل شده است. این دیدگاه در جهت تقویت این نظریه است که دست‌کم برخی آیات این سوره آخرین واحدهای نزول قرآن است که فرضیه نسخ آن قطعاً نادرست است و فی الجمله آیه مذکور هم جزء همین احتمال عدم نسخ تلقی می‌شود. کسان دیگری از مفسران اگر احتمال نسخ آیاتی از این سوره را بر مبنای بعضی روایات مطرح کرده‌اند، به آیاتی غیر از آیه مورد بحث اشاره داشته‌اند، مانند آیه ۲ یا آیه ۱۰۶ (سمیرقندی)، ۱۴۱۴ / ۱؛ ۳۶۴ / ۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴ / ۲؛ ۱۴۱۰ / ۲؛ ۲۲۹ / ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۵؛ ۱۵ / ۵) به نظر مؤلف عباراتی^۱ در خصوص سوره مائدہ به چشم می‌خورد که حاکی از ثابت بودن کامل آیات این سوره و غیر منسخ بودن آن است. (ابن شهرآشوب، ۱۴۱۰ / ۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۵) به نظر مؤلف تفسیر المیزان یک شاهد دیگر در جهت عدم نسخ آیه مذکور وجود روایات ناظر بر جایز بودن عقد انقطاعی است؛ یا حداکثر تخصیص این آیه بهوسیله آیه «وَ لَا تُمْسِكُوا بِعَصْمِ الْكَوَافِرِ» است نه نسخ اصطلاحی. (همان) نکته مهم دیگری در باب عدم نسخ سوره مائدہ مقام منتگذاری این آیه است که نباید مورد غفلت قرار بگیرد. به تعبیر علامه طباطبایی آیه سوره مائدہ در زمینه منتگذاری نازل شده و افزون بر این مطلب، خداوند خواسته گشایشی به کار مؤمنان بخشید. (همان: ۲۰۵) تا اینجا براساس شواهد و قرائن ارائه شده، دست‌کم منسخ نبودن، سوره مائدہ و آیه مذکور قابل اثبات است. حال اینکه این آیه از سوره مائدہ آیه‌ای مثل آیه ۲۲۱ سوره بقره را نسخ کرده باشد عقیده‌ای است که برخی مانند ابن عباس و مالک بن انس، عبدالرحمن بن عمر و اوزاعی به آن قائل‌اند؛ چنان‌که عبدالله بن عمر منسخ بودن آیه دوم را با آیه اول نتیجه گرفته است. درباره اینکه سوره بقره نمی‌تواند ناسخ آیه سوره مائدہ باشد یکی از مفسران معاصر اهل سنت گفته است: سوره بقره جزو اولین سوره‌هایی است که در مدینه نازل شده و مائدہ جزو آخرین سوره‌هاست و طبق قاعده، متأخر، متقدم را نسخ می‌کند و متقدم سبب نسخ متأخر نمی‌شود. (صابونی، ۱۴۲۵ / ۱؛ ۲۲۱ / ۱) البته آیت‌الله خوبی با استناد به ادله‌ای از جمله منافات نداشتن مفاد دو آیه یا مخصوص بودن آیه مائدہ برای بقره فرضیه نسخ هر یک از دو آیه را برای دیگری منتفی دانسته است. (خوبی، ۱۴۰۱ / ۳۰۶)

۱. مثل «نسخه غیر منسخه» و یا «لم ینسخ من سوره المائدة شيء لأنها آخر ما نزل».

۲. مشرك نبودن اهل کتاب به یک معنا

با توجه به مطالب فوق و عدم نسخ هیچ کدام از دو آیه سوره بقره و مائدہ اکنون به محور اصلی این نوشтар باز گشته و تأکید می شود که مشرکان در بحث آیه سوره بقره صرفاً به معنای بستپستان و نه اهل کتاب میتنی است. در ادامه ادله متفاوت بودن این دو معنا که پیش از این بدان اشاره شد بهدلیل دیگری در اینجا پرداخته می شود که بر مبنای آن حکم شرعی ازدواج با اهل کتاب از منظر عالمان فرقین معلوم شده و بدین سان فرضیه نسخ آیه سوره بقره به کلی متنفی می گردد. ازین رو باید گفت، از نظر اهل سنت و براساس نظر کسانی مانند طبری و آلوسی که روایات عامه را در این زمینه نقل کرده اند، ابا حماد ازدواج با زنان اهل کتاب مسلم است؛ برای مثال، طبری چنین آورده که قتاده در تفسیر آیه ۲۲۱ گفت:

منظور از مشرکات، زنان مشرک عرب است که مأخذ کتاب (آسمانی)‌ای بودند تا بتوانند آن را بخواهند.

(طبری، ۱۴۱۲ / ۳۷۷) آلوسی نیز روایتی را از حماد آورده که گفته است: در مورد حکم ازدواج با زن یهودی و مسیحی از ابراهیم سؤال کرد و او جواب داد: اشکالی ندارد. گفتم: مگر خداوند نمی فرماید: تنكحوا المشرکات، ابراهیم گفت: منظور زنان مجوسي و بتپرست است. (آلوسی، ۱۴۱۵ / ۱۱۸)

همچنین طبری روایتی را آورده که مجاز بودن ازدواج با اهل کتاب براساس همین آیه مورد تأکید قرار می گیرد بدین ترتیب که حذیفه با زنی یهودی ازدواج کرده که خلیفه دوم به وی توصیه می کند آن زن را طلاق دهد. حذیفه که کار خود را درست می داند به خلیفه دوم می گوید آیا گمان می کنی ازدواج مسلمان با زن یهودی حرام است؟ که خلیفه پاسخی می دهد که در آن، نوعی احتیاط و توصیه پرهیزآمیز از آن استنباط می شود تا توصیه بر یک حکم شرعی. آنجا که می گوید: من نمی گویم که ازدواج با او حرام است بلکه می ترسم دست به ازدواج با زنان فاحشه از یهودیان هم بزنید که آشکارا دست به فجور می زند. (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲ / ۳۷۸) بنابراین اگر ازدواج با اهل کتاب جایز نبود ذکر آنها در حدیث اهل سنت فایده ای نداشت. بر همین مبنای که طبری بعد از بیان اقوال در این زمینه می گوید: برترین و بهترین این اقوال برای تأویل این آیه، قول قتاده است که می گوید: منظور قول خدا در آیه لا تنكحوا المشرکات، زنان مشرکی است که از اهل کتاب نمی باشند. (همان) در این میان و پس از تأکید بر عدم نسخ هر دو آیه سوره بقره و مائدہ، باید چنین خاطرنشان کرد که دیدگاه های شیعی در بین مفسران و فقهاء، در این زمینه بیانگر ازدواج موقت با زنان اهل کتاب است نه ازدواج دائم و این نقطه فارق و برجسته دیدگاه شیعه و اهل سنت است.

نتیجه

1. طبق نظر اکثر فقهاء ازدواج زن مسلمان با مرد کافر مطلقاً حرام است؛ خواه اهل کتاب باشد یا غیر آن.

۲. ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر اهل کتاب جایز نیست.
۳. ازدواج با زنان اهل کتاب به صورت ازدواج موقت بنا به مفاد برخی از آیات و روایات از منظر عالمان شیعه، نظریه‌ای غالب است.
۴. آیه ۲۲۱ سوره بقره نسخ نشده و براساس دیدگاه اکثر مفسران شیعی، مشرکان بر وثني مذهبان و بتپرستان ناظر است نه اهل کتاب.
۵. شرک دارای مراتب است و دیدگاه آن دسته از مفسران را که به شرک اهل کتاب اعتقاد دارند، باید به برخی از فرقه‌های آنان ناظر دانست نه همه اهل کتاب.
۶. ریشه کفر در قرآن به لحاظ معنایی از این جهت که به یکی از دو معنای ناسپاسی و ناشکری یا بی‌ایمانی است، دارای ایهام است و گاهی دشوار است که بتوان به طور قطع و یقین میان این دو معنا فاصله انداخت؛ زیرا این دو با هم ارتباط دارند. گاهی کفر عدم اعتقاد به خداوند و وحی و یا انکار قیامت است؛ در اینجا تقابل معنایی تقابل کفر و ایمان است، گاهی کفر ناسپاسی است در برابر نعمت‌های خداوند است.
۷. وجهی از کفر با شرک برابر می‌شود و آن ناظر است به تقابل کفر و ایمان، اهل کتاب به این معنا چون پیامبر دارند و قیامت را انکار نمی‌کنند، مشرک نیستند و به نوعی در ردیف متدينان و مقابل بتپرستان اند. اما به لحاظ مراتب شرک گروهی از آنان که به تثلیث معتقدند و یا عزیز را فرزند خدا می‌دانند براساس نصوص و ظواهر قرآنی مشرک محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوysi، شهاب الدین سید محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی، ج ۹، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن جزی، محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، بیروت، دار الارقم.
- ابن شهرآشوب، محمد بن علی، ۱۴۱۰ق، متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، قم، بیدار.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، بی‌تا، التحریر والتنویر، ج ۵، لیسی، الدار التونسيه للنشر.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۲۴ق، احکام القرآن، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه.

- ابن هشام، بیتا، سیرة النبویه، ج ٢، بیروت، دار المعرفه.
- امام خمینی، سید روح الله، ١٣٦٦، تحریر الوسیله، ج ١، ترجمه قاضیزاده و اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروسوی، اسماعیل، بیتا، تفسیر روح البیان، ج ١، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، ١٤١٥ق، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ١، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ١٤١٨ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ١، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ١٣٧٧، جلاء الاذمان و جلاء الاحزان، ج ٢، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری، یعقوب، ١٣٧٦، تفسیر کوثر، ج ١ و ٣، قم، هجرت.
- جفری، آرتور، ١٣٨٦، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدراهی، تهران، توس.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ١٤٠٣ق، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ٢٠، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حسینی شیرازی، سید محمد، ١٤٢٣ق، تبیین القرآن، ج ١، بیروت، دار العلوم.
- خامنه‌ای، سید علی، ١٣٧٥، اجوبة المسائل، ج ٢، تهران، مؤسسه فرهنگی ثقلین.
- خوبی، سید ابوالقاسم، ١٤٠١ق، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الزهراء.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ١٤٠٨ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ٦-٧، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، مفاتیح الغیب، ج ١١ و ١٦، بیروت، دار احیاء الكتب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤٠٤ق، المفردات فی غریب القرآن، مؤسسه خدماتی چاپی.
- زحیلی، وهب بن مصطفی، ١٤٢٢ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، ج ١، دمشق، دار الفکر.
- زمانی، محمدحسن، ١٣٧٨، طہارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود، ١٤٠٧ق، الكشاف عن حقائق غواصین التنزیل و عيون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ١، بیروت، دار الكتب العربی.

- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، ۱۴۱۴ ق، بحر العلوم، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- سیستانی، سید علی، ۱۳۸۵، رساله توضیح المسائل، مشهد، هاتف.
- شبر، عبدالله، ۱۴۱۲ ق، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، دار البلاعه.
- شعرانی، ابوالحسن، ۱۳۸۰، نشر طوبی، تهران، انتشارات اسلامیه، ج ۴.
- شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر، ج ۲، دمشق، دار ابن کثیر.
- صابونی، محمدعلی، ۱۴۲۵ ق، روائع البيان تفسیر آیات الاحکام من القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنّة، ج ۸ قم، فرهنگ اسلامی.
- ———، ۱۴۱۹ ق، البلاع فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۱، قم، مؤلف.
- صدر، محمدباقر، ۱۳۹۱ ق، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، نجف، مطبعة الآداب.
- صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن بن فرّوخ، ۱۴۰۴ ق، بصائر الدرجات الكبری فی فضائل آل محمد ﷺ، تصحیح محسن کوچه باگی، قم، کتابخانه آیة الله نجفی مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۱، تهران، ناصرخسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البيان فی تأویل آی القرآن، ج ۲، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ق، تهذیب الاحکام، ج ۱، تحقیق خرسان حسن الموسوی، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- ———، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن ج ۷، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی سمرقندی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، کتاب التفسیر، ج ۱، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، تهران، مطبعة العلمیه.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۹۹۸ م، فی آفاق الحوار الاسلامی المیسیحی، بیروت، دار الملّاک.
- فیض کاشانی، محمدحسن، ۱۴۱۸ ق، الاصفی، ج ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- قاسمی، محمد جمال الدین، ۱۴۱۸ق، *محاسن التأویل*، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- فرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *احسن الحديث*، ج ۳، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، ج ۳، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۱، تهران، انتشارات علمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ق، *الكافی*، ج ۳ و ۵، *تصحیح علی اکبر غفاری*، دار الكتب الاسلامیه.
- کیا الهراسی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، ج ۱، بیروت، دار الكتب العلمیه.
- لاھیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، *تفسیر لاھیجی*، ج ۱، تهران، نشر داد.
- مراغی، احمد بن مصطفی، ۱۹۸۵م، *تفسیر المراغی*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مشهدی قمی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، ج ۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۲ق، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- مقائل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقائل بن سلیمان*، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۲، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن، ۱۳۸۹ق، *جوهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۶ و ۲۱، نجف، دار الكتب الاسلامیه.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، *اسباب النزول*، بیروت، دار الكتب العلمیه.

(ب) مقاله‌ها

- جباران، محمد رضا، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی ازدواج با زنان یهود و نصاری در نگاه مذاهب اسلامی»، *حبل المتنیین*، پیش شماره اول، ص ۵۱ - ۲۰، تهران، دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت.
- گوگانی، حسین، ۷۳ و ۱۳۷۲، «طهارت اهل کتاب»، *مقالات و بررسی‌ها*، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۱۰۰ - ۸۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

